

جامعه‌شناسی زبان در تبیین جایگاه اجتماعی زن در خطبه ۸۰ نهج البلاغه

The Sociology of Language in Explaining the Social Status of Woman in Sermon 80 of Nahj-al-Balagha

شرمین نظریگی*

Shermin Nazar Beygi*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۰

Abstract

Woman In Nahj-al-Balagha, is the one-dimensional and full figure image of woman in Quran. This representation of woman is surrounded with political deception and temptation. Women are described in Nahj-al-Balagha as, scorpion, evil, being defective in faith, fortune, and intellect, and unfortunately, and most of the commentators of Nahj-al-Balagha have attempted to prove that, women are much less perfect than men in thralldom, evolution, mental perceptions and intellectual abstractions, and so forth. This study by technical-descriptive method and sociolinguistic approach try to investigate the issues of deficiency in faith, fortune, and intellect related to women stated in 80th sermon, in order to gain a clear insight into Imam Ali's sayings.

Keywords: sociolinguistics, deficiency in faith, deficiency in fortune, deficiency in intellect, woman.

چکیده

زن در نهج البلاغه ترسیم طرحی یک بعدی از چهره کامل زن در قرآن است. فضای این طرح را جوی آکنده از فتنه‌های زمانه و دسیسه‌های سیاسی در بر گرفته است. زنان در نهج البلاغه با عباراتی چون عقرب، شر، ناقص‌الایمان، ناقص‌الحظ و ناقص‌العقل وصف شده‌اند و متأسفانه اکثر شارحان نهج البلاغه نیز در جهت اثبات این مطلب بر آمده‌اند که زنان در مقام عبودیت، عروج و تکامل، دریافت‌های ذهنی و انتزاعات عقلی و... از مردان ناقص‌ترند. این جستار با روش فنی - تحلیلی مسئله نقصان ایمان، نقصان بهره و نقصان عقل زن که در خطبه ۸۰ نهج البلاغه مطرح شده است را با رویکرد جامعه‌شناسی زبان بررسی می‌کند تا بینشی روشن نسبت به کلام علی(ع) از این منظر حاصل گردد.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی زبان، نقصان ایمان، نقصان بهره، نقصان عقل، زن.

* Ph.D. Student in Arabic Language, AL Zahra University
sh.nazarbeigi@gmail.com

* دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهراء(س).

مقدمه

در کلام امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه عباراتی در وصف زن وجود دارد که با واکنش طیف‌های مختلف جامعه رو به رو است. عباراتی چون «ناقص الایمان»، «ناقص العقل» و «ناقص الحظ» بودن زن از جمله این موارد هستند که در خطبه ۸۰ نهج البلاغه صراحتاً مطرح گشته است. هر چند پیش‌تر در کتب، مقالات و رساله‌های متعدد پیرامون این مسائل بحث شده است؛ اما این جستار با واکاوی جامعه‌شناسانه زبان امیرالمؤمنین (ع) و با رویکرد فنی - تحلیلی، مفاهیم نهفته در این عبارات را بررسی میکند تا به سؤالات زیر پاسخ گوید:

- ۱- چگونه جامعه‌شناسی زبان می‌تواند در تفسیر کلام امیرالمؤمنین (ع) و تبیین جایگاه زن در خطبه ۸۰ نهج البلاغه مؤثر افتد؟
 - ۲- نقصان ایمان، بهره و عقل زن چگونه از منظر جامعه‌شناسی زبان قابل تحلیل است؟
 - ۳- مسئله اهانت علی (ع) به زنان که در این خطبه مطرح می‌شود را چگونه می‌توان بررسی کرد؟
- تحلیل‌ها و بررسی‌ها گواه آن است که در تفسیر و تبیین کلام علی (ع)، جامعه‌شناسی زبان با در نظر گرفتن شرایط خاص اجتماعی، سیاسی، تاریخی و... حاکم بر زمان خطبه، مفهوم حقیقی کلام امیرالمؤمنین (ع) را آشکار ساخته و در چارچوبی گسترده‌تر از معنای ظاهری واژگان و با در نظر گرفتن شرایط مذکور، به تفسیر کلام ایشان می‌پردازد. جامعه‌شناسی زبان با به کارگیری برخی مسائل زبان‌شناسی چون تعدد معنایی، ابهام، شفافیت و تیرگی معنا و...، معانی حقیقی عبارات «ناقص الایمان»، «ناقص الحظ» و «ناقص العقل» را روشن می‌سازد و به این ترتیب مسئله اهانت علی (ع) به زنان برطرف می‌گردد؛ چرا که از یک‌سو عبارات مذکور، بر اساس تبیین‌های مفهومی ارائه شده در پژوهش، صفات تماماً منفی برای زنان

نیستند و از سوی دیگر علاوه بر اینکه ممکن است مقصود امام، زنی خاص (عایشه) باشد که با کلی (نساء) از او یاد کرده است؛ می‌توان کلام ایشان را هشدار به زنانی دانست که در طول تاریخ با تجاوز از هویت طبیعی و جایگاه اجتماعی خویش، دامنه سوءاستفاده از شخصیت خود را برای فتنه‌گران فراهم می‌سازند.

پیوند تنگاتنگ نهج البلاغه با قرآن

نهج البلاغه برگردانی از قرآن است، همان محتوای قرآن است که علی (ع) آن را در قالبی نوین و دیگر ریخته است. تفاوت این دو، این است که قرآن به صورت کلی بر فراز عصرها و نسل‌ها سخن گفته است اما نهج البلاغه، این مسائل را در رابطه با ملّتی مطرح کرده است و بدین‌وسیله به ما نشان داده است که چگونه می‌توان مسائل کلی قرآن را در مورد ملّتی به مطالعه گذاشت و با زندگی یک جامعه آن را مطابقت داد (صادقی، ۱۳۸۵: ۷۸). بنابراین بررسی نهج البلاغه جدای از قرآن مانند نگرستن به کالبد بی‌روح است. تفکیک قرآن از نهج البلاغه تفکیک روح از بدن است.

امام علی (ع) در زمینه طرح مسائل اسلامی سعی دارد که ضوابط کلی اسلامی و قرآنی را در رابطه با مردمی که با آنان درگیر است، تطبیق دهد و در این رهگذر، خواه ناخواه بعد نارسائی‌ها و کمبودهای آن جامعه برجسته‌تر می‌شود و علل و عوامل عدم انطباق احکام الهی بر جامعه، مورد نظر امام واقع می‌شود و به همین جهت است که می‌بینیم نهج البلاغه بیشتر به انتقاد می‌پردازد.

نهج البلاغه در بیان اصول کلی تازگی ندارد، بلکه در تطبیق این اصول به مواردش، این تازگی محسوس است. و آن به این دلیل است که در نهج البلاغه سخن از شخصیت زن در میان نیست، آنچه هست نقد شخصیت است، بیان نارسائی‌ها و

کمبودها است (علائی رحمانی، ۱۳۷۲: ۴۰).

برای فهمیدن سیمای چهره و شخصیت زن در نهج البلاغه باید به قرآن مراجعه کرد و انتقادهای نهج البلاغه را در کنار آن و با تطبیق مسائل قرآنی بررسی نمود.

جایگاه زن در قرآن

جایگاه زن در قرآن مجید بسیار در خور تأمل است. «اصولاً قرآن مجید شئون زن را به حدّ ما فوق تصور بالا برده و در این مورد به بیان تنها اکتفا نکرده و از هر بعد انسانی زن، الگوها و مصادیقی را یادآور شده است و مانند یک وکیل مدافع از شخصیت زن دفاع می‌نماید. قبل از آنکه از عاطفی یا احساسی بودن زن سخن به میان آورد، از اندیشمندی و واقع‌بینی بلقیس سخن گفته است و صلاح‌اندیشی و نفوذ کلام او را می‌ستاید و علی‌رغم کسانی که زن را انسان ضعیف پنداشته‌اند و حریت عقیده او را نفی نموده‌اند، آسیه، زن فرعون را تمجید کرده است و نیز در برابر آن‌ها که در مورد بی‌خبری جماعت نسوان ادعاها کرده‌اند، از ساره زن حضرت ابراهیم (ع) و اوصاف برجسته او سخن گفته است، که شایستگی همصحبتی با فرشتگان مقرب خدا را داشت (عابدی، ۱۳۶۹: ۶۸).

بنابراین اگرچه در قرآن در بسیاری موارد زن و صفات پسندیده او تعریف و تمجید شده است؛ اما شایسته است با توجه به موضوع بحث، با وزن اجتماعی زن در اسلام آشنا شویم.

وزن اجتماعی زن در اسلام

منظور از وزن اجتماعی، جایگاه و ارزش اجتماعی زن است؛ جایگاه و ارزشی که در تبیین مقام زن نقشی به‌سزا داشته و موقعیت او را در جامعه قوام می‌بخشد. اسلام مرد و زن را از لحاظ تدبیر شؤون زندگی به‌وسیله اراده و کار مساوی می‌داند و از این‌رو هر دو

در تحصیل احتیاجات زندگی و چیزهایی که مایه قوام حیات انسانی است از خوردن و آشامیدن و سایر لوازم بقا مساویند. در آیه ۱۹۵ از سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید:

«بعضکم من بعض» یعنی شما انسان‌ها برخی از برخی هستید و تفاوتی در سنخ وجود ندارد. بنابراین زن می‌تواند مانند مرد مستقلاً اراده کند، مستقلاً کار کند و مالک نتیجه کار و کوشش خود شود و نفع و ضرر کارش مربوط به خودش می‌باشد (جعفرزاده، ۱۳۷۳: ۱۱۲).

پس زن و مرد از منظر اسلام و بر حسب آنچه قرآن ثابت می‌کند، مساویند و خدا است که حق را با سخنان خویش ثابت می‌نماید.

اسلام برای زن دو چیز را مقرر داشته که ساختمان خدایی، او را به‌وسیله آن دو صفت ممتاز ساخته است. یکی آنکه زن به منزله کشتگاه است که نوع انسانی به‌وسیله او تکون یافته و نشو و نما می‌نماید و بقایش به‌وجود او بستگی دارد. دوم آنکه وجود زن مبنی بر لطافت و حساسیت است و این امر در احوال و وظایف اجتماعی او تأثیر دارد (علائی رحمانی، ۱۳۷۲: ۳۴).

این وزن اجتماعی زن است، و از اینجا وزن مرد در جامعه نیز معلوم می‌شود و همه احکامی که در اسلام مشترک میان مرد و زن یا مختص به یکی از ایشان است از تحلیل همین اصل کاری به دست می‌آید.

ملاک برتری هر یک از زن و مرد کارهایی است که در ساختمان وجودی و موقعیت اجتماعی او اقتضا دارد و بعضی از برتری‌ها ویژه صنف خاصی است مانند برتری مرد بر زن در سهم الارث و برتری زن بر مرد در اینکه هزینه زندگی او را باید مرد تأمین کند. و بعضی از برتری‌ها برای هر دو صنف میسر است مانند ایمان و علم و عقل و تقوی و سایر فضائلی که در دین مستحسن شمرده شده و این‌ها از فضل خدا است

و باید از او خواسته شود (برزگر، ۱۳۸۱: ۱۰۷).

خصلت اجتماعی زبان

از آنجا که در این جستار با استفاده از ویژگی اجتماعی زبان به تبیین جایگاه زن در خطبه ۸۰ نهج البلاغه می‌پردازد؛ لازم است با خصلت اجتماعی زبان آشنا شویم.

زبان پدیده‌ای است اجتماعی که زمان پیدایش آن به زمان شکل گرفتن نخستین اجتماعات انسانی بر می‌گردد. در واقع زبان یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی است و به کارگیری آن یکی از ویژگی‌های انسان اجتماعی به شمار می‌رود (مدرسی، ۱۳۸۷: ۲). از آنجا که زبان دارای جنبه‌های زیستی و روانی است، باید در بافتی گسترده‌تر، یعنی با توجه به عوامل درونی (زیستی و روانی) و عوامل بیرونی (ارتباطی و محیطی) آن را مطالعه کرد (مدرسی، ۱۳۸۷: ۳).

انقلاب‌های اجتماعی، تحولات و پیشرفت‌های علمی و صنعتی، برخورد‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، جنگ‌ها، مهاجرت و شهرگرایی و... دگرگونی‌هایی در جامعه انسانی ایجاد می‌نمایند و تغییراتی را در سازمان‌های اجتماعی سبب می‌گردند. این دگرگونی‌ها که ابعاد و جنبه‌های گوناگونی دارند، در زبان نیز به نوعی بازتاب پیدا می‌کنند. از آنجا که مسائل ارتباطی یک جامعه نمی‌توانند برای مدت طولانی لاینحل باقی بمانند، هنگامی که تحولات اجتماعی در یک جامعه سبب پیدایش مسائلی در امر ارتباط گردند، نیاز به یافتن راه‌حل فوری برای پر کردن خلأهای ارتباطی ایجاد شده نیز، مطرح می‌گردد و این خود زمینه لازم را برای به‌وجود آمدن دگرگونی‌های زبانی فراهم می‌سازد (شیروانلو، ۱۳۵۰: ۲۰۸).

بنابراین به دنبال تحولاتی که در یک جامعه رخ می‌دهد، زبان آن جامعه نیز دچار دگرگونی می‌شود تا بتواند برای رویارویی با نیازهای ارتباطی جامعه

همواره آماده باشد. پیش‌بینی دقیق و همه‌جانبه جهت تحولات زبانی همیشه امکان‌پذیر نیست؛ اما همان‌گونه که اشاره شد به عوامل گوناگون و به ویژه تحولات اجتماعی و فرهنگی وابسته است.

در یک انقلاب اجتماعی، قدرت سیاسی از یک طبقه به طبقه دیگر منتقل می‌گردد و سازمان‌ها و روابط اجتماعی دچار دگرگونی‌های بنیادی می‌شود. بازتاب این گونه تحولات در زبان، معمولاً در سطح واژگان و به شکل افزایش و کاهش میزان کاربرد و مفاهیم آن‌ها است (باطنی، ۱۳۵۵: ۶۷).

از این‌رو شرایط اجتماعی سیاسی خطبه ۸۰ نهج البلاغه نقشی به‌سزا در شیوه ایراد این خطبه دارد.

جامعه‌شناسی زبان

با توجه به ویژگی‌های اجتماعی زبان، می‌توان جامعه‌شناسانه به تجزیه و تحلیل زبان پرداخت تا علل و عوامل استفاده خاص از واژگان، تعبیر و مفاهیم آن‌ها را دریافت.

هر چند که خصلت اجتماعی زبان به‌طور کلی مورد پذیرش و تأکید دانشمندان قرار داشته و زبان همواره یک نهاد اجتماعی به شمار آمده است، اما تا همین اواخر به نقش عوامل اجتماعی در ساخت، کاربرد و تحول زبان چندان توجهی نمی‌گردید. به‌رغم تأکیدهایی که افرادی مانند جرج هربرت مید روان‌شناس اجتماعی آمریکایی و آنتوان میه زبان‌شناس فرانسوی بر خصلت اجتماعی زبان و اهمیت بررسی آن در بافت اجتماعی داشتند تا نیمه قرن حاضر رابطه و همبستگی زبان و جامعه موضوع بررسی‌های دقیق و گسترده علمی قرار نگرفت. میه پیش‌بینی کرده بود که قرن بیستم قرن مطالعه زبان (به‌ویژه مطالعات تاریخی زبان)، در بافت اجتماعی آن خواهد بود اما در نیمه اول این قرن نیز بررسی‌های زبانی (بدون توجه کافی به عوامل اجتماعی) همچنان ادامه یافت. در واقع تنها در سه دهه گذشته است که نقش عوامل اجتماعی در

ساخت، کاربرد و تحول زبان مورد توجه جدی زبان‌شناسان قرار گرفته است (بی‌یروش، ۱۳۷۴: ۱۱۴). مطالعات افرادی مانند ویلیام لباو استاد دانشگاه پنسیلوانیا را باید از نخستین گام‌های اساسی در این رشته دانست زیرا در همین بررسی‌ها است که با بهره‌گیری از روش‌های جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی، برای نخستین بار همبستگی متغیرهای زبانی و اجتماعی به شیوه‌ای علمی و منظم نشان داده می‌شود. زمینه اصلی تحقیقات لباو گوناگونی‌های زبانی و توجیه آن‌ها بر پایه متغیرهای اجتماعی است، اما در کنار و در جهت این مطالعات به تدریج جنبه‌های دیگر زبان در ارتباط با عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و غیره نیز مورد توجه و بررسی قرار گرفت به طوری که امروز این رشته از مطالعات زبانی که به جامعه‌شناسی زبان یا زبان‌شناسی اجتماعی معروف گردیده، دامنه‌های بسیار گسترده پیدا کرده است (روبینز، ۱۳۷۰: ۲۰۷).

بنابراین، اکنون بررسی زبان در بافت اجتماعی آن موضوعی واحد نیست که بتوان تنها از یک زاویه به آن نگریست؛ بلکه ارتباط زبان با عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و... ابعاد متنوعی به این رشته داده که هر یک در خور مطالعه گسترده است.

به نظر زبان‌شناسانی مانند لباو، بررسی زبان در بافت اجتماعی آن در واقع موضوع اصلی علم زبان‌شناسی است. به بیان دیگر، مطالعه و توصیف زبان که موضوع اصلی زبان‌شناسی است، باید در بافت اجتماعی آن انجام گیرد و به واسطه خصلت اجتماعی زبان نمی‌توان بدون توجه به متغیرهای اجتماعی گوناگون به بررسی کامل آن پرداخت (چامسکی، ۱۳۷۷: ۱۶۷). در واقع میان ساخت زبان و ساخت جامعه و روندها و متغیرهای زبانی و اجتماعی، رابطه‌ای نزدیک و تنگاتنگ وجود دارد و مطالعه زبان جدا از بافت اجتماعی آن، نمی‌تواند توصیفی همه‌جانبه و واقع‌گرایانه از آن به دست دهد.

به قول لباو زبان‌شناسی اجتماعی همان زبان‌شناسی است به معنی واقعی کلمه و چنانچه مطالعات زبانی به درستی انجام گیرند، دیگر نیازی به افزودن صفت «اجتماعی» به آن و به وجود آوردن یک رشته فرعی نیست (فالر، ۱۳۷۹: ۳۸۹). با این همه در حال حاضر «زبان‌شناسی» به مطالعه ساخت زبان در سطوح مختلف می‌پردازد بدون آنکه عوامل اجتماعی را در این بررسی دخالت دهد و بررسی زبان در بافت اجتماعی - فرهنگی آن، موضوع یکی از شاخه‌های این علم، یعنی «جامعه‌شناسی زبان» یا «زبان‌شناسی اجتماعی» است. به عبارت دیگر، زبان‌شناسی محض بیشتر به بعد ساختاری زبان می‌پردازد و ساخت زبان را توصیف می‌کند و جامعه‌شناسی زبان بیشتر به بعد نقشی زبان توجه دارد (مارتینه، ۱۳۸۰: ۳۵۷).

از این رو در بررسی کلام امیرالمؤمنین علی(ع) بایستی شرایط اجتماعی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی و... را در نظر گرفت تا کلام ایشان با مفهومی فراتر از معنای ظاهری واژگان تبیین گردد.

بررسی جامعه‌شناسانه خطبه ۸۰ نهج البلاغه

در خطبه ۸۰ نهج البلاغه چنین آمده است:

«معاشر النَّاس، إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ وَ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ. فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ وَ قُعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ. وَ أَمَّا نَقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ. وَ أَمَّا نَقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ. فَاتَّقُوا...» - ای مردم، زن‌ها از ایمان و ارث و خرد کم بهره هستند، اما نقصان ایمانشان به جهت نماز نخواندن و روزه نگرفتن است در روزهای حیض و جهت نقصان خردشان آن است که، در اسلام گواهی دو زن به جای گواهی یک مرد است و از جهت نقصان نصیب و بهره هم، ارث آن‌ها نصف ارث مردان می‌باشد. پس... (فیض الاسلام، ۱۳۵۹: ۱۷۹).

از منظر جامعه‌شناسی زبان، برای تبیین و روشن ساختن مقصود اصلی امیرالمؤمنین(ع) از ایراد چنین عباراتی، بایستی کلام او را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

تجزیه و تحلیل کلام مطالعه رابطه میان صورت و نقش در ارتباط کلامی است. بر این اساس، می‌توان مدعی شد که تجزیه و تحلیل کلام، مطالعه معنی به آن گونه‌ای است که مورد نظر گوینده است؛ زیرا نقش هر جمله و عبارت بر حسب منظور گوینده از تولید آن جمله یا عبارت قابل استنتاج است (صفوی، ۱۳۸۲: ۴۱). در ابتدای این خطبه علی(ع) از اسلوب نداء استفاده کرده است (یا معاشر الناس). واژه معشر به گروه مردم اطلاق می‌شود (سیاح، ۱۳۸۴: ۱۲۸۲/۲). اما امام(ع) از جمع این واژه استفاده کرده و فرموده‌اند «یا معاشر الناس». در زبان عربی زیادی بناء کلمه زیادی معنای آن را می‌رساند (زیادة المبانی تدلّ علی زیادة المعانی)، گو اینکه مولا علی(ع) قصد داشته‌اند تا به جمع بسیار بزرگی از مردم، کلام خویش را برسانند.

از آنجا که جامعه‌شناسی زبان شرایط اجتماعی، سیاسی و... کلام را نیز مدنظر قرار می‌دهد؛ باید دریابیم که مخاطبان امیرالمؤمنین(ع) و شرایط اجتماعی و سیاسی خطبه چگونه بوده است؛ از این رو پیش از تحلیل اجتماعی کلام امیرالمؤمنین(ع) شرایط خاص ایراد خطبه را بررسی می‌کنیم:

«این سخن، بخشی از یک نامه طولانی است که امام در زمان اشتغال سرزمین مصر به‌وسیله عمرو بن عاص و پس از شهادت محمد بن ابی بکر، آن را نوشت و برای مردم مصر فرستاد تا برای مردم مصر خوانده شود» (الحسینی الخطیب، ۱۹۸۵م: ۸۶/۱).

در این نامه طولانی امام کلیه حوادث بعد از رحلت پیامبر را بیان می‌فرماید، تا به جریان جمل می‌رسد، از آنجا که مقطع زمانی و موقعیت اجتماعی - سیاسی و فرهنگی حاکم بر هر دو دوره یکی از

شاخص‌های تفسیر و تحلیل آثار باقیمانده از آن دوره است؛ لذا علی(ع) جنگ جمل و انگیزه‌های به‌وجود آورنده این فتنه و فاجعه را تشریح می‌کند و از زمینه‌هایی که باید در جامعه از بین برود تا این فتنه‌ها به‌وجود نیاید سخن می‌گوید. در این رابطه است که امام به مسئله زن می‌رسد، زن آن موجودی که در بر پا شدن این فاجعه و این فتنه، نقشی عظیم داشته است و کار چنین شده است که فرصت‌طلبانی، پیمان شکنانی برای دستیابی به اهداف پلیدشان از این نقطه ضعف جامعه سود ببرند. نقطه ضعف‌هایی که هر گاه در جامعه موجود باشد هر فتنه‌گر و توطئه‌گری می‌تواند از آن استفاده کند (علائی رحمانی، ۱۳۷۲ش: ۶۲).

در جامعه‌ای که در آن امیرالمؤمنین علی(ع) زمام امور را به دست گرفته، هر لحظه خوف آن می‌رود که از این نقطه ضعف استفاده شود، یعنی از زن، به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی استفاده گردد، امام می‌خواهد این زمینه را منتفی کند، این پایگاه توطئه‌گران را نابود کند و با نابودی این پایگاه، توطئه‌ها خاموش بشود. مسئله زن در سخن امام(ع) با این مناسبت تاریخی آغاز می‌شود، به‌عنوان یک نقطه کور در جامعه، یک نقطه ضعف، یک زمینه برای سوءاستفاده توطئه‌گران. زنی که از موقعیت‌های خاص و مسئولیت‌های خاص خودش پا فراتر می‌گذارد، به مسائلی می‌پردازد که از عهده او بیرون است و از او خواسته نشده است، بالاخص که این زن از یک سلسله خصائص هم برخوردار باشد که جامعه پسند است و توطئه‌های مردم از این خصیصه‌هایی که در او وجود دارد بهتر و بیشتر استقبال کنند، در آن صورت فاجعه عمیق‌تر است و مشکل دو چندان (جعفری و دیگران، ۱۳۶۰: ۸۰-۸۱).

آنچه که به‌نظر می‌رسد حرکت عایشه با طلحه و زبیر برای بر پا کردن غائله جمل به سود جوامع اسلامی تمام نشده‌است و توصیه‌های پیامبر درباره

زنان خود به وسیله طلحه و زبیر، زیر پا گذاشته شده و می‌بایست عایشه، فریب آن پیمان‌شکنان را نمی‌خورد و به نوبه خود به نگهبانی دین، در حدود وظایف الهی می‌پرداخت. امیرالمؤمنین (ع) پس از پایان جنگ جمل و با این موقعیت و شرایط تاریخی است که این سخنان را می‌فرماید، البته باید توجه داشت که اگر چه غائله جنگ جمل پایان یافت و علی (ع) عایشه را با احترام به مدینه بازگرداند، لیکن اثرات چنین فاجعه تاریخی که به رهبری دو تن از اصحاب رسول خدا (ص) و همسر وی روی داد (طلحه و زبیر و عایشه)، مبداء بسیاری از فجایع تاریخی و فرقه‌گرایی‌های اسلام گردید (علائی رحمانی، ۱۳۷۲: ۶۳).

از این رو، در این خطبه ممکن است مراد از کَلَى «نساء» فرد خاصی باشد که غائله جمل را به وجود آورده است. یعنی خطبه اگر چه خطابش عام است (نساء) ولی اشاره به مورد خاص و شخص معین است، (عایشه) چنان‌که در زمان معین یعنی بعد از به پایان رسیدن جنگ جمل بوده است که علی (ع) این خطبه را ایراد فرموده است.

ابن ابی الحدید که یکی از شارحان سنی مذهب نهج البلاغه است خطاب این خطبه را منحصراً به عایشه می‌داند چنان‌که شرح آن را با این جمله شروع نموده: «هذا الفصل كله رمزٌ إلى عایشة» - این خطبه تماش اشاره به عایشه است (ابن ابی الحدید، ۱۹۸۵م: ۲۱۴/۶). سپس به افشاکری و اثبات دشمنی عایشه نسبت به علی (ع) پرداخته؛ البته نظیر این مورد را در قرآن کریم هم داریم که خطاب عام و کلی است ولی اشاره به مورد خاص و شخص معین است مانند آیه شریفه:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/۵۵)؛ که منظور مولا علی (ع) است.

بنابراین، به طور کلی می‌توان گفت: خطبه در پی

تبیین یک مفهوم کلی است، که یک مصداق عینی بهانه طرح آن گشته است، یعنی هر چند یک زن مشخص (عایشه)، موجب ایراد این خطبه گشته، ولی امام از این زن خاص (عایشه) به عنوان بیان مصداقی از یک مفهوم کلی بهره برده است و لذا هر زنی که در تشخیص اجتماعی خویش دچار اشتباه گردیده است مورد خطاب این هشدار امام واقع خواهد شد، از این رو، زنان مؤمنه‌ای که از تدبیر و تعقل صحیح، برخوردار بوده و اطلاع کافی از شخصیت انسانی و صنفی خویش داشته و در کنش‌ها و منش‌هایشان جایگاه طبیعی و اجتماعی خود را در نظر دارند، از خطاب این خطبه خارج می‌باشند.

مفهوم نقص در کلام علی (ع)

یکی از مواردی که برای درک مقاصد و مفاهیم مورد نظر گوینده، باید در نظر گرفته شود، محتوای کلام می‌باشد. برای بررسی محتوای کلام امام نخست لازم است به این سؤال پاسخ داده شود که: آیا مفهوم نقص در کلام امام (ع) ظلم در نظام تکوینی و تشریعی است؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت که اگرچه در جملات مورد تفسیر، کلمه «نقص» به کار رفته است، اما هیچ جای تردید نیست که مقصود از «نقص» کاهش ارزش انسانی نیست؛ بلکه بیان حد زن در برابر مرد است که نمایش نقص کمی دارد نه نقص کیفی که ملاک ارزش‌ها است، نقص در این فراز به معنای آن نیست که به زن در نظام آفرینش و نیز در تشکیلات و سازمان قانونگذاری و تشریع ظلم شده و حق او ادا نشده است و زمینه و امکاناتی که موجب رشد و تکامل او است و می‌بایست در اختیار او قرار گیرد، قرار نگرفته است و به بیانی دیگر آفریدگار در نظام تکوین و تشریع بین آفریدگان، تبعیض قائل نشده و بر خلاف حکمت و مصلحت دست به کار آفرینش نزده است (حیدری، ۱۳۸۱: ۱۱۲).

را نسبی می‌نامیم» (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

پس اگر نقصی به زن نسبت داده شده است در هر حال نسبی و در بعضی از حالات خاص است. و به بیان دیگر نسبت دادن نقص (صفت) به زن (موصوف) بدون وجود حکمت و کمال از جنبه دیگر، (فرض سوم) صحیح نیست و همین در بررسی نسبی بودن نه حقیقی بودن نقص در زن‌ها کافی است.

اگر ما در مواردی که نقص و کمبودی به زن‌ها می‌بینیم، به ابعاد دیگر زندگی و جامعه نگاه کنیم، خواهیم دانست که تکامل جامعه و انسان بستگی به علل و عواملی دارد که این نقص منطقی لازمه آن است.

نقصان ایمان زن

در جامعه‌شناسی زبان فعالیت‌ها و فرآیندهایی که در گوییده و شنونده به وقوع می‌پیوندند قرینه یکدیگرند. این فعالیت‌ها بر اساس مکانیسم‌های جداگانه و یا مکانیسم‌هایی که فعالیت آن‌ها عکس یکدیگر باشند اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه هر گوییده‌ای در عین حال یک شنونده بالقوه نیز هست و بر عکس. مکانیسم‌های مربوط به این دو نقش با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند (بی‌یرویش، ۱۳۷۴: ۱۱۲).

از این‌رو است که علی (ع) پس از بیان نقصان ایمان، بهره و عقول زنان به تعلیل پرداخته و علل و اسباب نقص ذکر شده در زنان را مطرح می‌کند. طرح این علل با آگاهی از واکنش اجتماعی مخاطبان به ویژه زنان می‌باشد:

«فأما نقصان ایمانهم ففعودهن عن الصلاة و الصيام فی آیام حیضهن».

معانی ایمان

در تحلیل معنای ایمان از منظر علی (ع) بایستی به مسئله چند معنایی پرداخت. گاه یک واژه معانی متعددی دارد که به آن چند معنایی می‌گویند و در سطح جمله به ابهام ساختاری می‌انجامد؛ از این‌رو

در واقع گره کور برای آن‌ها که در این مسائل دچار تردید شده‌اند این است که، چرا زن و مرد در تمام امور اجتماعی و فردی یکسان نیستند و هر آنچه برای مرد است برای زن نیست؟ و اصولاً اختلاف و تفاوت، ظلم و بی‌عدالتی است و نباید از آستان الهی صادر گردد (حیدری، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

البته در بررسی محتوای کلام، تشخیص دقیق مدلول‌های کلامی، نقشی به‌سزا دارد؛ از این‌رو باید روشن گردد که نقص زن در دیدگاه علی (ع)، نقص او است در ثابت یا متغیر، مطلق یا نسبی؟

نکته قابل توجه آن است که ما نباید مشکلات و موانع را به حساب نقص و شر بگذاریم؛ زیرا کمال از مسیر همین مشکلات و موانع حاصل می‌شود و آدمی در راه رسیدن به هر آرمانی بلکه هر لذت و آرزویی به دهها مشکل برخورد می‌کند و در کنار هر نویی نیش‌ها می‌بیند. جهان با همه پدیده‌هایش یک مجموعه هماهنگ است و قانون‌گذار باید مجموعه را در نظر بگیرد، بدیهی است که نفع عامه ممکن است مضار خصوصی هم در پی داشته باشد (علائی رحمانی، ۱۳۸۲: ۲۳۷).

از این‌رو اگر در بعضی موارد خلقت نقصی مشاهده می‌شود نقص نسبی است، که خود در نسبت و مقایسه با کل نظام هستی کمال است و اگر غیر از آن باشد، نقص حقیقی است پس نقص نسبی با کمال منافات ندارد (مقالات حجت‌الاسلام دین‌پرور در مورد زن).

علامه شهید مطهری می‌گوید: «وقتی یک صفت برای چیزی ثابت باشد آن صفت را صفت «حقیقی» می‌نامیم... اما یک صفت نسبی آن است که فرض موصوف و فرض صفت، بدون فرض یک امر سوم که طرف نسبت و مقایسه قرار گیرد، برای امکان اتصاف آن موصوف به آن صفت کافی نیست علی‌هذا، هرگاه صدق یک صفت بر چیزی منوط به در نظر گرفتن امر ثالث و مقایسه این با آن باشد، در این صورت صفت

جهت رفع این ابهام از کلام علی (ع) بایستی معانی متعدد ایمان را بررسی کرد و مناسب‌ترین آن‌ها را با توجه به قرائن به عنوان مقصود ایشان از ایمان در نظر گرفت.

ایمان به چند معنا به کار رفته است:

معنای اول. ایمان صرفاً به مسئله اعتقاد جازم و عقیده قلبی و یقین فکری اطلاق می‌شود که ناشی از تفکر و استدلال و دیگر ابزار شناخت است.

معنای دوم. ایمان به معنای عمل و مسئولیت‌های ناشی از عقیده می‌باشد. چرا که ایمان تجلی عقیده در عمل است.

معنای سوم. ایمان به معنای عمل انسان و مسئولیت‌های حاکی از اعتقاد است. در بسیاری از موارد به عمل انسان و مسئولیت‌ها و عقاید باطنی که آن عمل، نشان‌دهنده و ارائه‌دهنده آن است، ایمان گفته می‌شود.

معنای چهارم. ایمان به معنای عمل و مسئولیت‌هایی است که در مقوله‌های حقوقی و در نظام ارزشی و به تعبیر دیگر در شرع از انسان‌ها خواسته‌اند. ایمان آنگونه مسئولیت‌هایی است که شرع بر اساس عقاید انسان از او طلب می‌کند. ایمان به این معنا موارد استعمالش کم نیست و در سخن امام (ع)، ایمان به همین معنا به کار رفته است، چرا که به دنبالش تفسیر شده «وَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِمْ...» یعنی اما اینکه مسئولیت‌های زن سبک است و کم‌تر و دلیلش این است که اسلام نماز و روزه را در زمان عادات ماهیانه‌اش از او نخواست است. می‌بینیم که در اینجا دقیقاً ایمان به معنای مسئولیت‌هایی که بر عهده زن گذاشته شده و نقصان وظایفی است که از زن خواسته شده، نه اهانت به مقام زن است نه کمبودی در شخصیت زن است و نه چیزی از مقام و منزلت زن می‌کاهد (جعفری و دیگران، ۱۳۶۰: ۸۲).

نفس انسانی که موضوع ایمان است، مجرد و

غیرقابل تجزیه و تقسیم است. ایمان تصدیق جازم مطابق با واقع است و از کیفیات و عوارض نفسانی است و می‌دانیم که کیفیات به‌طور کلی قسم پذیر نمی‌باشد و نفس انسانی که موضوع ایمان است مجرد و غیر قابل تجزیه و تقسیم است و عوارض تابع موضوعات، بلکه عین موضوع هستند. ایمان قابل نقصان کمی نیست، زیرا چنان‌که گفتیم نفس انسانی جسم و موجود مادی نیست که قابل قسمت باشد و عوارض نفس نیز مانند علم و نور و ایمان و غیره از کیفیات انسانی است و تقسیم کمی شامل آن نمی‌گردد و مانند نور حسی شدت و ضعف می‌پذیرد و در افراد مؤمنین از جهات کمال متفاوت و دارای مراتب و درجات است (علایی رحمانی، ۱۳۷۲: ۸۵).

در قرآن کریم سخن از زیادتی ایمان گفته شده است زیرا در وصف مؤمنین فرموده است:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» - مؤمنین آن‌هایی هستند، که اگر نام خدا برده شود دل‌های آن‌ها به شوق آید و اگر آیات خدا بر آن‌ها تلاوت گردد به ایمان آن‌ها افزوده می‌شود (نفال/۲).

و در آیه دیگر فرموده:

«... لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ...» - ... تا بیفزاید ایمانی بر ایمانشان... (فتح/۴).

در هر حال ایمان دارای مراتب قدرت و ضعف است و متحد با جوهر نفس و غیر قابل تقسیم، اما اعمال صالحه از قبیل نماز و روزه و به‌طور کلی عبادات از شرایط ایمان و آثار خارجی ایمان محسوب می‌شوند. و ایمان به هیچ وجه قابل اجزاء نیست، ضمن اینکه در عبادات کمیت مطرح نمی‌باشد بلکه کیفیت و چگونگی حالت درونی مؤمن مطرح است و در شرط قبولی آن‌ها مؤثر خواهد بود، علاوه بر اینکه اگر کمیت هم مطرح باشد، جمعیت نوان از سن نه سالگی، مکلف به انجام نماز می‌گردند و مردان از سن

پانزده سالگی؛ بنابراین دختران نسبت به پسران شش سال جلوتر مشغول نماز می‌شوند و از این رو می‌توان گفت زود فرا رسیدن سن تکلیف در زنان، نقص ایمان به معنای کمی را جبران می‌کند. وانگهی قرآن کریم هر کجا که مؤمنین و مؤمنات را با هم ذکر نموده، بدون اشاره به چنین نقصی به‌طور مساوی ذکر فرموده است (علایی رحمانی، ۱۳۷۲: ۸۷). مانند آیه ۳۵ سوره مبارکه احزاب:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا».

در این آیات قرآنی هیچ اشاره‌ای به نقص مذکور نشده است.

نقصان حظ (بهره) زن

«وَأَمَّا نَقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ» - دلیل نقصان برخورداری آنان از سهم الارث، این است که نصف سهم ارث مردان است.

از منظر جامعه‌شناسی زبان، در این فراز از کلام امیرالمؤمنین (ع)، شفافیت معنا وجود دارد؛ یعنی آن حضرت جایگاه اجتماعی زنان را در مسئله ارث به وضوح و بدون هیچ ابهامی مطرح کرده‌اند.

دو اصطلاح شفافیت^۱ و تیرگی^۲ صرفاً در حوزه مطالعات معنی‌شناختی مطرح شده‌اند، ولی اگر بخواهیم تعریفی کلی از این دو اصطلاح به دست دهیم که در تمامی حوزه‌های مطالعه زبان کارایی داشته باشد، می‌توانیم شفافیت را شرایطی بدانیم که حقایق را مستقیم و به روشنی مشخص می‌سازد. بر

این اساس وقتی نتوان به روشنی و وضوح به حقایق دست یافت، شرایط تیرگی مطرح خواهد بود (باطنی، ۱۳۷۰: ۲۵۰).

سومین مورد از اختلاف زن با مرد، در نظام اجتماعی که در نهج‌البلاغه مطرح شده، مسئله ارث است، این بحث همانند سایر مباحث امام پشوتانه قرآنی دارد و به صراحت در آیه ۱۱ سوره مبارکه نساء می‌فرماید:

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» - خداوند درباره فرزندانان به شما توصیه می‌کند که سهم مرد برابر سهم دو زن می‌باشد.

نظام ارزشی اسلام بر تقوی استوار است نه مرد بودن یا زن بودن، در مواردی که مرد دو برابر زن ارث می‌برد بدان جهت است که معمولاً زن‌ها که اداره شؤون خانواده را به عهده می‌گیرند از شرکت دائمی در مسائل اقتصادی جامعه و ورود در انواع گوناگون آن مسائل معذور می‌باشند، لذا تهیه وسائل معیشت آنان برای مردان واجب است و این مردان هستند، که بار سنگین مخارج و اداره امور خانواده را به دوش می‌کشند و زنان تحت تکفل مردان می‌باشند و از طرف دیگر مردان در معرض نوسانات اقتصادی، از سود و زیان بیشتر قرار می‌گیرند؛ در صورتی که زن مانند مرد در معرض زیان و آسیب اقتصادی نیست. هم‌چنین از شیخ صدوق با استنادی از عبدالله بن سنان نقل شده است که به ابی عبدالله گفتیم: به چه جهت زنان نصف مردان، ارث می‌برند؟ فرمودند: بدین جهت که خداوند برای زنان مهریه قرار داده است (خویی، ۱۳۸۳: ۳۰۶/۵-۳۰۵).

نقصان عقل زن

«وَأَمَّا نَقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ» - دلیل نقصان عقول آنان تساوی شهادت دو زن با یک مرد است.

1. Transparency
2. Opacity

خطبه امام در آنجا که از نقص عقل زن سخن می‌گوید، سؤالی بزرگ را در پیش روی محققین اسلام قرار می‌دهد. در این میان، آیات قرآنی که در مسئله تفکر و خرد، مرد و زن را به‌عنوان کامل‌ترین مخلوق خدا کامل دانسته است، هم‌چنین وجود نمونه‌های بارزی از زنان خردمند در طول تاریخ و بالاخره، وجود دلایل عقلی و عملی متعددی در ارتباط با توانایی‌های عقل زن، با این بخش از خطبه در تناقض آشکار است.

از این‌رو برخی از محققان با استفاده از دلایل قرآنی (نقلی) و فلسفی (عقلی) به دفاع صادقانه (هر چند ضعیف) از خرد زنان برخاسته‌اند و گروهی دیگر با اعتقاد به کاستی عقل زن نسبت به مرد، به توجیهات فیلسوفانه و روان‌شناسانه پرداخته و در صدد آنند که با مطرح ساختن عواطف و احساسات زنانه، جای خالی این به ظاهر نقیصه را در زنان جبران کنند.

بر اساس آنچه درباره چند معنایی مطرح شد، دلالت چندگانه را می‌توان شرایط یا حالتی دانست که یک واحد زبان در بافت کاربردی‌اش بیش از یک تعبیر داشته باشد. به این ترتیب ابهام، زمانی مطرح است که نتوان حکم قطعی برای یک تعبیر مشخص صادر کرد (ناصری، ۱۳۶۹: ۳۲۷)؛ از این‌رو در تبیین دقیق معنای عقل در کلام علی(ع) در این خطبه، لازم است مانند واژه ایمان معانی متعدد واژه عقل را در نظر گرفت.

معنای لغوی عقل

عقل در لغت، از «عقل الناقه» به معنی بستن شتر گرفته شده است (بندررگی، ۱۳۸۰: ۳۷۲)؛ زیرا عقل چیزی است که شخص را با شدت هر چه تمام‌تر می‌بندد تا او هوای نفس خود را متابعت نکند و به اعمال ناپسند دست نزند (علایی رحمانی، ۱۳۷۲: ۹۴).

معانی اصطلاحی عقل

الف. عقل در اصطلاح مبدء ادراک و تفکر انسان

است، یعنی عقل آن مبدئی است که ادراک و تفکر انسان از آن می‌جوشد و باعث کسب علم می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۵: ۳۴۱)؛ لذا عقل تنها به علم محدود نمی‌شود، بلکه انگیزه‌ای است برای انجام عملی که به مقتضای علم صورت می‌گیرد، پس اگر موردی خیر دانسته شود، صاحب عقل برای انجام آن کار برانگیخته می‌شود و هرگاه بد دانسته شد، صاحب عقل از آن نهی می‌گردد (شریفی، ۱۳۵۹: ۳۴۵).

ب. عقل به معنای تفکر (معنای مصدری) است. یعنی خود آن تفکر و عقل و ادراکی را که خاصیت مبدء انسانی و مبدء شعور او است عقل می‌نامند.

ج. عقل به معنای پیامدهای تفکر است، آن حالت‌هایی که برای انسان بر اساس تفکر و بر اساس تعقل پیش می‌آید. صبر و استقامت، تحمل، مسئله ضبط، مسئله دقت و مسائل مشابه، از آثار و پیامدهای تعقل است.

د. عقل شناختن است که برای جلب سود و دفع ضرر به کار می‌رود و صاحبش را بر آن می‌دارد که بر اساس حکمت و مصلحت، اعمال خود را انجام دهد تا از اطاعت فرامین خداوند سرباز نزند (شریفی، ۱۳۵۹: ۳۴۶).

ابن میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه خود در توضیح این عبارت که می‌فرماید:

«أما نقصان عقولهنّ فشهاده امرأتين كشهادة الرجل الواحد» می‌نویسد: نقصان عقل در زنان یک سبب داخلی (فیزیولوژیکی) دارد و یک سبب عارضی. اما سبب فیزیولوژیکی آن، نقص استعداد بدنی آن‌ها از جهش‌های فکری است و این بر خلاف مردان است زیرا، مردان دارای جهش‌های فکری هستند چنانکه خداوند تعالی فرموده (ابن میثم، ۱۳۹۰: ۴۶۸):

«... فَإِنَّ لَمْ يَكُنَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا

الْأُخْرَى...» - پس اگر نباشد دو مرد، پس یک مرد و دو زن از آنان که راضی باشید از گواهان، بگیرید، تا چون یکی از آن دو فراموش کند، دیگری او را به یاد آورد (بقره/۲۸۲).

علت اینکه شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد اعتبار دارد این است که، اگر یکی از زنان دچار فراموشی شدند زن دیگری آن را یادآوری کند و این فراموشی مربوط به همان سبب ذاتی آنها است؛ اما سبب عارضی نیز در این مسئله وجود دارد و آن کمی معاشرت زنان با اهل عقل و کمی ورزش قوای جسمانی آنها است و این هم به تبع ضعف عقل آنها در مسائل اقتصادی و اخروی می‌باشد؛ لذا آنان بیشتر تحت سلطه قوای جسمانی هستند تا قوای عقلانی و بدین سبب است که زنان رقیق القلب‌تر، گریان‌تر، ناتوان‌تر، و به مکر نزدیک‌تر هستند و بدین دلیل تدبیر الهی اقتضا می‌کند که مردان بر آنان سلطه داشته باشند و با عقل خود زندگی زنان را اداره کنند (علایی رحمانی، ۱۳۷۲: ۱۰۵-۱۰۶)؛ همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء/۳۴).

همچنین باید توجه داشت که زن به علت غلبه عواطف و احساسات، ممکن است در مضمون شهادت تهور به خرج دهد و آن را از مفهوم حقیقی خود خارج سازد (علایی رحمانی، ۱۳۷۲: ۱۳۸).

در سخنی کوتاه، آنچه از مجموع مطالب ذکر شده بر می‌آید، حکایت از نسبی بودن تساوی شهادت یک مرد در مقابل یک زن است. عدم آشنایی زن با برخوردها و پیچیدگی روابط جامعه مردان از یک سو و غلبه عواطف و احساسات زن بر عقل او از سوی دیگر، علت این مسئله می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

الف. جامعه‌شناسی زبان در تبیین مفهوم حقیقی کلام علی(ع)، ضمن بررسی معنای واژگان، به شرایط

خاص اجتماعی، سیاسی و تاریخی حاکم بر زمان خطبه توجه دارد؛ تا برداشت معنایی صحیحی از کلام علی(ع) حاصل شود.

ب. جامعه‌شناسی زبان با استفاده از مسائل مختلف زبان‌شناسی چون تعدد معنایی، ابهام، شفافیت و تیرگی معنا و... به تبیین معنای حقیقی عبارات «ناقص الایمان»، «ناقص الحظ» و «ناقص العقل» می‌پردازد و با ارائه تفاسیری روشن، منفی بودن این صفات را در مورد زنان نفی می‌نماید.

ج. با مفاهیم و تفاسیر ارائه شده در مورد عبارات «ناقص الایمان»، «ناقص الحظ» و «ناقص العقل»، می‌توان گفت که در این خطبه توهین به شخصیت حقیقی زن و جایگاه اجتماعی او صورت نگرفته و حتی با در نظر گرفتن معنای ظاهری این عبارات، علاوه بر اینکه ممکن است مقصود علی(ع) از کلی (نساء)، موردی خاص (عایشه) باشد؛ می‌توان کلام ایشان را منطبق بر تمامی زنانی دانست که در طول تاریخ با فاصله گرفتن از هویت طبیعی و جایگاه اجتماعی پر منزلت خویش در اسلام، ابزار دست توطئه‌گران و فتنه‌گران می‌شوند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن ابی الحدید، فخرالدین ابو حامد (۱۹۸۵م). شرح نهج البلاغه. الطبعة السابعة. عمان: دارالسلام.

ابن میثم، میثم بن علی (۱۳۹۰). شرح نهج البلاغه. ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی. تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

الحسینی الخطیب، عبدالزهراء (۱۹۸۵م). مصادر نهج البلاغة و/سانیده. الطبعة الثالثة. بیروت: دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.

باطنی، محمدرضا (۱۳۵۵). چهار گفتار درباره زبان.

- تهران: آگاه.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۰). کلمات تیره و شفاف: بخشی در معنی‌شناسی. تهران: آگاه.
- برزگر، علیرضا (۱۳۸۱). تساوی حقوق زن و مرد در اسلام. تهران: گلچین.
- بندر ریگی، محمد (۱۳۸۰). فرهنگ جدید عربی - فارسی. ترجمه منجدالطلاب. تهران: نشر حور.
- بی‌پرویش، مانفرد (۱۳۷۴). زبان‌شناسی جدید. ترجمه محمدرضا باطنی. تهران: آگاه.
- جعفرزاده، هوشنگ (۱۳۷۳). جایگاه زن و مرد در اسلام. تهران: نشر کیوان.
- جعفری، محمدتقی و دیگران (۱۳۶۰). یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- چامسکی، نوام (۱۳۷۷). زبان و ذهن. ترجمه کوروش صفوی. تهران: هرمس.
- حیدری، علی (۱۳۸۱). نهج البلاغه و مفهوم. تهران: نشر لاله.
- خویی، حبیب‌الله بن محمد هاشم (۱۳۸۳). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه (خویی). شارح: حسن حسن‌زاده آملی و محمد باقر کمره‌ای. تهران: مکتبه الاسلامیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۵ق). مفردات ألفاظ القرآن. محقق صفوان عدنان داوودی. بیروت: دارالقلم.
- رحمانی، حسن (۱۳۸۲). زن و خلقت. تهران: نشر گلرخ.
- روبینز، آر. اچ (۱۳۷۰). تاریخ مختصر زبان‌شناسی. ترجمه علی‌محمد حق‌شناس. تهران: نشر مرکز.
- سیاح، احمد (۱۳۸۴). فرهنگ بزرگ جامع نوین (عربی به فارسی). ترجمه المنجد. تهران: انتشارات اسلام.
- شریفی، علی (۱۳۵۹). عقل در دایره اصطلاح. تهران: نشر فیروزه.
- شیروانلو، فیروز (۱۳۵۰). زبان، تفکر و شناخت در روند تکامل اجتماعی. تهران: توس.
- صادقی، علی (۱۳۸۵). نهج البلاغه جاودانه تاریخ. تهران: مشفق.
- صفوی، کورش (۱۳۸۲). معنی‌شناسی کاربردی. تهران: انتشارات همشهری.
- عابدی، محمدجواد (۱۳۶۹). زن از دیدگاه قرآن. تهران: نشر سپیدگاه.
- علائی رحمانی، فاطمه (۱۳۷۲). زن از دیدگاه نهج البلاغه. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- فالر، راجر (۱۳۷۹). زبان‌شناسی و نقد ادبی. ترجمه م. خوزان و ح. پاینده. تهران: نشر نی.
- فیض‌الاسلام، علینقی (۱۳۵۹). ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: نشر اعتماد.
- مدرسی، یحیی (۱۳۸۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مارتینه، آندره (۱۳۸۰). مبانی زبان‌شناسی همگانی. تهران: هرمس.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). عدل الهی. تهران: نشر صدرا.
- ناصری، اردشیر (۱۳۶۹). مسئله ابهام در سخن. تهران: نشر مروارید.